

## تو آمد رفته رفته، رفت من آهسته آهسته

شماره پرسش: ۳۰۷۵۶

تاریخ ارسال پرسش: ۱۴۰۰/۱/۲۶ ۰۸:۱۴:۱۰

### متن پرسش

سلام علیکم: استاد در مورد کارهای خیری که با تلاش و زحمت انجام می‌دهیم در ادعیه و مناجات معصوم می‌فرماید که تمام این کارهای خیر از ناحیه خداست و من نبودم که فلان کار خیر را انجام دادم بلکه خدا بود که توفیق داد. استاد وقتی من این قضیه از نظر فکری برایم حل نیست چطور می‌توانم آن را به قلبم برسانم؟ آخه هر چی فکر می‌کنم این خودم هستم که مثلا تصمیم می‌گیرم غیبت نکنم و دروغ نگم و کمک به فقرا و... بکنم. دیگه نقش خدا این وسط چیه که در ادعیه تماما این افعال را به خدا نسبت می‌دهند؟ تازه می‌فرماید تو هیچ کاره بودی و همه اش خدا بود. چه کار باید بکنم؟ چه کتابی با چه موضوعی باید بخوانم؟ جزوه جبر و اختیار جنابعالی را که در سایت هست خواندم ولی جواب من نبود.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: انسان هر اندازه در مسیر شریعت الهی بیشتر جلو برود بهتر و بهتر می‌یابد که اگر توفیق الهی در امور خیر و عبادات حضرت حق برایش نباشد، دل او را شیطان در اختیار می‌گیرد. لذا در مسیر شریعت است که به مرور و آرام آرام انسان احساس می‌کند خداوند قدم به قدم خود را و نقش خود را به ما نشان می‌دهد و قدم به قدم خودبینی خود را از ما می‌ستاند. به نگاه جناب فیض کاشانی در این امر نظر کنید که می‌گوید:

دل از من بردی ای دلبر به فن، آهسته آهسته

تهی کردی مرا از خویشتن آهسته آهسته

کشی جان را بنزد خود ز تابى کافکنی در دل

بسان آنکه می‌تابد رسن آهسته آهسته

ترا مقصود آن باشد که قربان رهن گردم

ربائی دل که گیری جان ز من آهسته آهسته

چو عشقت در دلم جا کرد و شهر دل گرفت از من

مرا آزاد کرد از بودِ من آهسته آهسته  
به عشقت دل نهادم زین جهان آسوده گردیدم  
گسستم رشته جان را ز تن آهسته آهسته  
ز بس گشتم خیال تو، تو گشتم پای تا سر من  
تو آمد رفته رفته، رفت من آهسته آهسته  
سپر دم جان و دل نزد تو و خود از میان رفتم  
کشیدم پای از کوی تو من آهسته آهسته  
جهان پر شد ز حرف (فیض) و رندی‌های پنهانش  
شدم افسانه‌ی هر انجمن آهسته آهسته  
موفق باشید